



# Mfj

مجله فقه پزشکی

دوره پانزدهم، شماره چهل و پنجم، ۱۴۰۲

Journal Homepage: <http://journals.sbm.ac.ir/mf>



مقاله پژوهشی

## تحلیل فقهی حقوقی تمکین زوجین در شرایط بیماری وسواس

میثم خزایی<sup>۱</sup> \*، محمود اکبری<sup>۲</sup>، طاهره آدینه<sup>۳</sup>

۱. دانشیار گروه حقوق دانشگاه آیتالله بروجردی (ره)، بروجرد، ایران.

۲. استادیار گروه حقوق دانشگاه آیتالله بروجردی (ره)، بروجرد، ایران.

۳. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه آیتالله بروجردی (ره)، بروجرد، ایران.

### چکیده

**زمینه و هدف:** وسواس به عنوان یکی از بیماری‌های شایع در جامعه، در بسیاری از موارد، مختل‌کننده نظام خانواده به ویژه در حوزه روابط جنسی می‌شود. با توجه به لزوم تمکین خاص در زندگی مشترک زوجین، اهمیت رابطه زناشویی در تداوم زوجیت و تسالم زوجین از سویی و احتمال تأثیر وسواس در نشوز هریک از زوجین وسواسی نسبت به طرف مقابل، بررسی حکم نشوز در چنین شرایطی امری لازم و ضروری می‌نماید. با این هدف، پژوهش حاضر در جهت بررسی شمول حکم نشوز بر زوجین وسواسی نگاشته شده است.

**مواد و روش‌ها:** این تحقیق با روش توصیفی تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، حکم نشوز را در خصوص زوجین وسواسی مورد بررسی قرار می‌دهد.

**یافته‌ها:** از منظر روانشناسی وسواس دارای مراحل خفیف، متوسط، شدید و جنون وسواسی است. زمانی که وسواس در حالت شدید و جنون وسواسی باشد، وسواس، از اراده و اختیار بیمار خارج شده و رفتارهای او به شکل غیر ارادی انجام می‌گیرد. بر این اساس به دلیل اینکه فرد وسواسی به صورت غیرارادی از تمکین خودداری می‌کند و «ناشز» و «ناشزه» از عناوین قصیده هستند، نمی‌توان حکم نشوز را بر او بار نمود. البته اگر بیمار از درمان خودداری نماید، مصداق آزار رساندن طرف مقابل بوده، نشوز در مورد او صدق می‌کند.

### اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۰۹

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۶/۰۷

### واژگان کلیدی:

تمکین

زوجین

نشوز

وسواس

\* نویسنده مسئول: میثم خزایی

آدرس پستی: لرستان، بروجرد، دانشگاه آیتالله

بروجردی، گروه حقوق.

پست الکترونیک:

meisam.khazaei@abru.ac.ir

**۱. مقدمه**

تمکین اشاره نشده است. لذا نوآوری پژوهش پیش رو بررسی وسواس به عنوان یکی از معاذیر موجه برای عدم تمکین است. اهمیت و ضرورت تحقیق در این حوزه زمانی نمایان می‌شود که در جامعه از یک طرف افرادی دچار بیماری وسواس هستند و از طرفی دیگر، وسواس از جمله بیماری‌هایی است که ارتباط تنگاتنگی با رضایت از زندگی زناشویی دارد. زمانی رابطه زناشویی زوجین به رضایت جنسی مشترک منجر می‌شود که حق جنسی طرفین به طور متقابل رعایت شود، در حالی که اختلال وسواس، حق جنسی طرف مقابل را کاملاً تحت تأثیر قرار داده، رضایت جنسی مشترک از بین می‌رود و در نتیجه استمرار بقای خانواده با خطر مواجه می‌گردد. بنابراین لازم است اختلال وسواس به عنوان یکی از موانع روابط زناشویی مورد بررسی قرار گیرد.

**۲. مواد و روش‌ها**

پژوهش حاضر با روش توصیفی تحلیلی ابتدا به مفاهیم وسواس و نشوز پرداخته و سپس در این راستا با توجه به غیرارادی بودن اختلال وسواس به ارتباط آن با نشوز زوجین می‌پردازد.

**۳. یافته‌ها**

با توجه به عدم تعریف صریح نشوز و محدوده آن در قوانین مدنی و خانواده، اختلاف نظر در خصوص این موضوع طبیعی است. به عبارتی، نبود مواد قانونی باعث تشتت آرا میان صاحب‌نظران شده است. گروهی از آن‌ها در مورد نشوز، اعتقاد به نافرمانی زن در روابط جنسی و در مقابل برخی معتقد به مشترک بودن این نافرمانی در زوجین دارند. در این میان گروهی عدم فرمان‌بری زوجین را محدود به روابط جنسی ندانسته و دایره عامی از آن را مدنظر قرار داده‌اند. در میان اختلاف دیدگاه‌های فوق، بررسی توسعه حکم نشوز بر زوجین وسواسی موجب اختلاف دیگری شده است. گروهی به عذر بودن وسواس برای عدم تمکین باور ندارند و عده‌ای دیگر با

مطابق با ماده ۱۱۰۲ق.م. با انعقاد نکاح روابط زوجیت میان زن و مرد شکل گرفته و حقوق و تکالیف آن‌ها در قبال یکدیگر برقرار می‌شود. بر این اساس اگر زوجین از انجام وظایف خود تخلف نمایند ناشز یا ناشزه تلقی می‌شوند. در قوانین موضوعه ایران تعریف صریحی از نشوز موجود نیست و تنها در ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی، به طور غیرمستقیم به آن اشاره شده است. طبق ماده مذکور، هرگاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند مستحق نفقه نخواهد بود. البته عمل نکردن زوجین به وظایف مندرج در مواد ۱۱۰۳، ۱۱۰۴ و ۱۱۰۶ق.م. نیز، سبب تحقق حکم نشوز می‌شود؛ هرچند با توجه به مفهوم مخالف ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی، عدم تمکین در اثر معاذیر شرعی، مانع از شمول حکم نشوز و ضمانت اجرای آن بر زوجین می‌شود. با این توضیح، وسواس که بیماری روانی محسوب می‌شود در بسیاری از مواقع، روابط زناشویی زوجین را تحت تأثیر قرار داده و حتی ممکن است مانع روابط جنسی شود. در این شرایط باید دید رفتار فرد وسواسی در محدودیت یا خودداری از رابطه جنسی را می‌توان از مصادیق نشوز دانست یا به دلیل غیر ارادی بودن این بیماری، آن را یک عذر شرعی باید دانست؟ بر این اساس در پژوهش حاضر، صدق اطلاق کلمه «نشوز» بر زوجینی که به سبب وسواس از ایفای وظایف زناشویی خودداری می‌کنند مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در مقالات و کتاب‌های حوزه حقوق خانواده به بحث نشوز و علل موجهه عدم تمکین در شرایط خاص پرداخته شده است؛ از جمله مقاله «موارد موجهه عدم تمکین زوجه در حقوق ایران» از حمید ابهری و محمد صالح صفایی و «نگاهی به گستره فقهی حقوقی تمکین و موارد موجهه بودن عدم آن در حقوق ایران و فقه مذاهب خمس» از سید محسن آریز و محدثه نیکو؛ همچنین در مقالاتی به برخی از احکام فقهی وسواس پرداخته شده است اما در هیچ‌یک از پژوهش‌های انجام‌شده، به بیماری وسواس به عنوان عذری برای عدم

آن وجود دارد و شخص به اجتناب همراه مقاومت در این بیماری علاقه دارد (۷).

از بین تعاریف ذکر شده تعریفی که شامل هر دو جنبه علمی و فقهی وسواس باشد مورد نظر نوشتار حاضر است؛ بنابراین می‌توان گفت وسواس، اختلالی است که در اثر مسائل ناراحت‌کننده، عوامل محیطی و خانوادگی و حتی وراثتی به وجود می‌آید به حدی که شخص نمی‌تواند به افکار مزاحمی که در ذهن او خطور می‌کند، غلبه نماید و این افکار همان تردیدهایی است که منشأ آن می‌تواند نفس، شیطان و خود انسان باشد. چنان‌که خداوند در قرآن کریم در سوره ناس به وسوسه‌گر پنهان اشاره نموده و به انسان‌ها هشدار داده که شیطان در درون سینه مردمان وسوسه می‌کند. در این حالت فرد برای رهایی از چنین افکار آزاردهنده‌ای و دوری از عذاب روحی به اعمال وسواسی دست می‌زند غافل از اینکه چنین افکاری تکراری هستند و شیطان و نفس برای به هلاکت کشاندن فرد، مدام این افکار را به شکل‌های مختلف به ضمیر او الهام می‌کند، که در نهایت فرد، خود را در باتلاقی می‌بیند که مدام در حال انجام فعالیت‌هایی برای آرامش روح خود است. اینجاست که بیمار به ستوه می‌آید و اگر نخواهد خود را نجات دهد در قعر همان باتلاق غرق می‌شود.

**۱-۱-۴. اقسام وسواس.** وسواس دارای دو نوع فکری و عملی است که این دو نوع نیز خود مصادیقی دارند.

**- وسواس فکری:** وسواس فکری، فکر یا تکانه غیرارادی ذهنی با حالت تکراری و آشفتگی است و فرد در تلاش است که آن‌ها را از خود دور نماید (۸). می‌توان گفت وسواس فکری صرفاً در ذهن آدمی اختلال ایجاد می‌کند و فرد در برابر آن‌ها کمتر می‌تواند از خود مقاومت نشان دهد. وسواس فکری می‌تواند به صورت ترس از آلودگی (۹)، افکار مزاحم جنسی (۹) و افکار مزاحم در اعتقادات دینی (۱۰)، ظهور پیدا کند.

نگاه به ریشه روانی وسواس و غیرارادی بودن آن و به تبع آن عدم تمکین زوجین، قائل به عذر بودن وسواس هستند.

#### ۴. مفهوم‌شناسی واژگان کلیدی

شناخت معنایی اصطلاحات وسواس، تمکین و نشوز، کمک شایانی به تعیین محدوده مسئله می‌نماید. بر این اساس ضروری است این واژگان مورد بررسی مفهومی قرار گیرند.

##### ۴-۱. وسواس

**- وسواس در لغت:** از نگاه زبان‌شناسان وسواس به معنای فکر یا عمل آگاهانه، تردیدآمیز، تکرارشونده، آزاردهنده و مقاومت‌ناپذیر، درگیری ذهنی مداوم و آزاردهنده یا فکر و احساس غیرمنطقی (مانند ترس از کثافت یا دزدی)، دقت، موشکافی و پیگیری‌های زیاد آمده است (۱). برخی دیگر از اندیشمندان حوزه لغت وسواس را تردید و شکی که در ضمیر انسان پدید آمده یا شک و شبهه در عبادات و احکام مذهبی به‌خصوص در طهارت و نجاست و آنچه شیطان در دل انسان افکنده و او را به کار برانگیزد دانسته‌اند (۲).

**- وسواس در اصطلاح فقیهان:** برخی فقیهان وسواس را بیماری دانسته‌اند که از طریق زیادی سودا حادث می‌شود و با ذهن مخلوط و منسجم می‌گردد و از روی شر و بدی بر قلب عارض می‌شود (۳). برخی نیز وسواس را افکاری بی‌فایده و مضر - افکار باطل - شمرده‌اند که به ذهن خطور می‌کند (۴). عده‌ای نیز چنین بیان نموده‌اند که وسواس در تفکر خلقت، یک بیماری قلبی روحی است که نقطه مقابل آن الهام‌های الهی می‌باشد که به واسطه ملائکه به قلب انسان وارد می‌گردد؛ البته ایشان وسوسه را توهمات و تخیلات شیطانی می‌دانند که یک نوع طوفان ذهنی و بی‌قراری قلبی قلمداد می‌گردد (۵).

**- وسواس در روان‌شناسی:** بعضی روان‌شناسان وسواس را یک فکر تکراری ناخواسته می‌دانند که بدون اینکه فرد بخواهد درگیر این تکانه سمج می‌شود (۶). برخی نیز معتقدند وسواس یک بیماری روانی از طیف عصبی اضطرابی است که یک تصویر یا حرکت و فکر تکراری همراه با ناچاری ذهن در برابر

- **وسواس خفیف:** در این حالت بیمار مشکلی در زندگی روزمره خود ندارد اما از اختلال خود احساس ناخوشایندی دارد.

- **وسواس متوسط:** در این حالت بیمار در زندگی روزمره خود به مشکل می‌رسد و شدت بیماری برای او اضطراب و ناراحتی به دنبال دارد.

- **وسواس شدید:** در این حالت، علاوه بر احساس ناراحتی و اضطراب و اختلال در زندگی روزمره، بیمار به افکاری نظیر خودکشی و حتی اقدام به این عمل گرفتار می‌شود. همچنین ممکن است این احساس ناراحتی او سبب پرخاشگری نسبت به اطرافیان و امتناع از مصرف دارو شود.

- **جنون وسواس:** در این حالت علاوه بر اینکه شخص وسواس شدید دارد اما اعتقادی به غیرعادی بودن رفتارش و بیمار بودن خود ندارد. لذا تلاشی در بهبود وضعیت خود نخواهد داشت (۱۱).

آنچه که پژوهش حاضر در پی بررسی آن است بررسی عدم تمکین در حالت وسواس شدید و جنون وسواسی می‌باشد زیرا در این دو حالت، اراده فرد در انجام رفتارهای وسواسی مخدوش شده و فرد وسواسی کنترل خود را بر رفتارهای خود تا حدی از دست داده است. بنابراین هر وسواسی در طیف این تحقیق قرار ندارد؛ زیرا با بررسی مختصری از سطح جامعه مشخص می‌شود وسواس به نحو گسترده‌ای در سراسر جامعه وجود دارد به گونه‌ای که حتی گفته می‌شود چهار پنجم افراد جامعه به نوعی دچار وسواس بوده و با آن درگیر هستند (۶). بنابراین نمی‌توان هر وسواسی را موضوع حکم عدم تمکین قرار داد.

ملاحظه می‌شود افراد سالم هم نظیر افراد وسواسی، محتوای ذهنی افکار وسواسی را دارند و تنها تفاوت در میزان شدت ظهور آن‌هاست. به عنوان مثال ملاحظه کار بودن خانمی حین صحبت کردن با دیگران، که نکند آب دهانش به صورت طرف مقابل برخورد کند نسبت به فردی که این خصیصه در او نیست بیشتر است. وسواس‌ها می‌توانند در ارتباط با مشغله‌های روزانه افراد تشدید شوند. به عبارتی تبدیل فکر ناخواسته مزاحم به فکر وسواسی براساس تصورات انعکاس

وسواس جنسی در طیف وسواس‌های فکری قرار می‌گیرد؛ زیرا به صورت افکار مزاحم جنسی نمود پیدا می‌کند. این اختلال وسواسی می‌تواند در قالب تصاویر ذهنی، تکانه‌ها و افکاری که به صورت تکراری ذهن فرد را به خود مشغول می‌نماید، به وقوع بپیوندد (۹).

- **وسواس عملی:** وسواس عملی رفتارهای نامفیدی هستند که مرتباً تکرار می‌شوند و از پس آن‌ها نوعی احساس اجبار شدید وجود دارد. این رفتارهای اجباری، کلیشه‌وار به منصفه ظهور می‌رسند و به خودی خود دارای غایت نیستند، بلکه برای دستیابی به هدف معین و یا فرار از موقعیت و رویداد خاص مورد استفاده قرار می‌گیرند؛ هرچند این رفتارها با خواسته‌ها و ناخواسته‌های فرد ارتباط واقعی ندارند، یا بیش از حد افراطی هستند. فرد معمولاً بیهودگی رفتار خود را حس می‌کند و از انجام این قبیل رفتارها به رضایت خاطر نمی‌رسد بلکه دست یازیدن به این اعمال به نحوی او را از حالت تنش ناخوشایند می‌رهاند» (۶). وسواس عملی در رفتارهایی همانند شستشوی مکرر جهت رفع آلودگی (۸)، واری کردن‌های مکرر (۹) شمردن‌های افراطی، راه رفتن اجباری با تعداد قدم‌های معین و دقت‌های وسواسی (۱۰)، ظهور پیدا می‌کند.

وسواس در این پژوهش، به نوع خاصی از وسواس محدود نمی‌شود و هر نوع وسواسی که مانع از تمکین شود را دربر می‌گیرد و شایان ذکر است وسواس چه به صورت فکری و چه به صورت عملی ظاهر شود، معمولاً تا حد زیادی خصوصاً اگر در مراحل اولیه باشد، قابل درمان یا کنترل است. هرچند میزان بهبودی به عوامل مختلفی از قبیل شدت و ضعف بیماری، رفتار اطرافیان و تلاش خود فرد بستگی دارد. درمان و کنترل نیز شامل داروهای ضد وسواس و روان‌درمانی‌هایی از قبیل رفتاردرمانی و شناخت‌درمانی است.

۲-۱-۴. **گستره بیماری وسواس.** وسواس از جمله بیماری‌هایی است که مشدد بوده و دارای شدت و ضعف است. به طور کلی می‌توان گفت وسواس دارای درجه‌های ذیل است:

میزان و حدود تمکین آن‌ها متفاوت است. زنان به دلیل اینکه بیشتر در خانه هستند، این امکان از طرف آن‌ها بیشتر است و مردان به سبب اینکه کمتر در منزل هستند، این امکان را کمتر دارند (۱۹). به نظر می‌رسد که تمکین خاص تکلیفی مشترک است زیرا مرد نیز مثل زن، باید نیازهای جنسی همسرش را ارضا نماید. همچنین با استدلال به اطلاق کلمه تمکین در بند هشتم ماده ۴ قانون حمایت خانواده می‌توان قائل بر مشترک بودن تکلیف تمکین خاص بود؛ اگرچه تمامی حقوقدانان و فقها بر این مسئله واقفند، ولی اکثریت آن‌ها به تمکین خاص زن معتقدند و به وظیفه نزدیکی مرد با زن حق مواجهه زن می‌گویند. به هر حال، اینکه مرد را در دایره تمکین خاص وارد نماییم یا نه، تفاوتی ندارد؛ زیرا برای عدم انجام این وظیفه چه برای زن و چه مرد ضمانت اجرا پیش‌بینی شده است. به عبارتی، در ظاهر تمکین خاص وظیفه زن است؛ لیکن در واقعیت امر مرد هم موظف به تأمین نیاز جنسی زن است.

تمکین خاص دو مشخصه دارد. اول اینکه تمکین کامل باشد: تمکین کامل یعنی بهره‌وری جنسی مرد از زن در هر زمان و مکان جایز، انجام پذیرد (۱۶). دوم اینکه زن باید آمادگی تمکین داشته باشد؛ اگر زن در شرایطی باشد که میلی به ارتباط زناشویی، جهت وضعیت خاصش نداشته باشد و مرد به این مسئله اهمیت ندهد و انتظاری نامعقول از زن در این حیثه داشته باشد زن وظیفه‌ای به پیروی از خواسته مرد ندارد (۱۶). البته باید گفت این شرط دو سویه است و مرد هم باید این آمادگی را داشته باشد؛ اگرچه تمکین خاص وظیفه‌ای برای زن است ولی نباید مانع از آن شود که حق مواجهه با زن (تکلیف مرد) به فراموشی سپرده شود و به روابط جنسی و حسن این ارتباط نگاهی یک طرفه شود.

هریک از زن و مرد در قبال هم حقوق و وظایفی دارند که به تبع آن نشوز آن‌ها متفاوت است. در قانون مدنی به این حقوق و وظایف اشاره شده است. طبق ماده ۱۱۰۶ ق.م. در عقد دائم، دادن نفقه به زن از وظایف مرد است. همچنین طبق ماده

یافته از موضوعات، توجهات و مسائل حال و جاری فرد شکل می‌گیرد. بنابراین، تفاوت در نوع این افکار نیست بلکه در میزان شدت آنهاست. در افراد مبتلا افکار، تنش‌زاتر، غیر قابل کنترل‌تر و غیر قابل پذیرش‌ترند و تا حدی مهار نشدنی هستند (۱۲).

#### ۴-۲. تمکین

تمکین شامل تمکین عام و خاص می‌شود.

۴-۲-۱. تمکین عام: تمکین عام عبارت است از پذیرش ریاست مرد بر خانواده و احترام به او در ادب آموختن به فرزندان و اداره خانواده از لحاظ اخلاقی و مالی. البته ملاک توقع تمکین از زن، عرف است و مرد نباید انتظاراتی غیرمعقول از همسر خود داشته باشد (۱۳). علاوه بر این، تمکین عام شامل خارج نشدن زن از منزل مرد و فرمان‌بری از او در ارتباط جنسی است. در قانون مدنی این نوع تمکین با آوردن «وظایف زوجیت» در ماده ۱۱۰۸ به طور غیرمستقیم گنجانده شده است (۱۴).

۴-۲-۲. تمکین خاص: تمکین خاص را به رابطه زناشویی زوجه با زوج تعبیر نموده‌اند (۱۵). این نوع تمکین از ماده ۱۰۸۵ ق.م. قابل استنباط است (۱۴).

البته تقسیم تمکین به عام و خاص در قانون مدنی ذکر نشده و تنها در قالب معنایی کلی آن‌ها را آورده است و هر دو قسم آن از ماده ۱۰۸۵ ق.م. قابل برداشت است (۱۶). با توجه به قسمت اخیر مطلب مذکور، اختلاف نظر در خصوص شمول ماده ۱۰۸۵ ق.م. بر تمکین عام مشاهده می‌شود که به این اختلاف نظر، ذیل مباحث آتی به طور مختصر اشاره می‌شود. در اینجا باید پرسید آیا تمکین خاص منحصر به تکلیف زوجه است یا زوج هم در این تکلیف سهم دارد؟ در پاسخ دو نظر بیان کرده‌اند. نظر اول به منحصر بودن این تکلیف به زوجه توجه دارد (۱۷). نظر دوم به مشترک بودن تمکین خاص به عنوان تکلیفی برای زن و مرد نگاه دارد (۱۸). استدلال کسانی که با مشترک بودن تکلیف تمکین خاص موافقند این است که اگر زن موظف به این تکلیف است، مرد هم موظف است. البته

از وظایف زن نیز سکونت در منزل شوهر طبق ماده ۱۱۱۴ ق.م. و پذیرش ریاست مرد طبق ماده ۱۱۰۵ ق.م. است. هرچند زن این حق را دارد که در دارایی خود آزادانه به حکم ماده ۱۱۱۸ ق.م. تصرف نموده و طبق ماده ۱۰۸۵ و ۱۱۰۸ ق.م. تمکین مرد را نماید. طبق مواد ۱۱۰۳ و ۱۱۰۴ همان قانون نیز به طور مشترک، هر کدام از زوجین وظیفه بر حسن معاشرت و کمک به یکدیگر در تشدید مبانی خانواده و تربیت فرزندان دارند.

### ۳-۴. نشوز

با انعقاد نکاح، وظایف زوجیت بین طرفین جاری است و اگر زوجین نسبت به این مسئله بی‌توجهی نمایند، مشکلاتی همانند نشوز به وجود می‌آید. به همین سبب در این بند به مفهوم لغوی، فقهی و حقوقی نشوز پرداخته می‌شود.

**- نشوز در لغت:** در کتب لغت به طور متعدد به این مفهوم پرداخته شده و در معانی ناسازگاری زن با شوهر خود (۱)، ناسازگاری کردن زن، عدم اجرای وظایف زوجیت از طرف زن بدون وجود مانع شرعی و قانونی آمده است (۲۳).

**- نشوز در فقه:** از نظر فقهی اگر زن نسبت به مرد انجام وظیفه نکند و مرد هم حقوق زن را ادا نکند به چنین حالتی نشوز می‌گویند (۲۴). عده‌ای از فقها نیز، معتقدند نشوز به خودداری هریک از زوجین نسبت به ادای وظایف خود در قبال دیگری حاصل می‌شود (۲۵). در تعریف دیگر این‌گونه آمده است که نشوز به این معناست که یکی از زوج و زوجه به وظایف خود عمل نکند و زیر بار مسئولیت نرود (۲۶). شهید مطهری به طور جامع‌تری نشوز را تعریف کرده است که نشوز یعنی سرپیچی هریک از زن و مرد از وظایف خود نسبت به حقوق طرف دیگر (۲۷).

**- نشوز در حقوق:** از نظر حقوقی امروزه به سرپیچی زن، نشوز می‌گویند (۲۸). برخی هم نشوز را عدم ادای حقوق یکی از زوجین از سوی دیگری بدون عذر شرعی تعریف نموده‌اند (۲۹). برخی حقوقدانان دیگر، نشوز را حالت ناشز بودن زوج و یا ناشزه بودن زوجه تعریف کرده‌اند (۳۰). در تکمیل تعاریف حقوقی شایسته است که به تعریف دیگری در این خصوص

۱۱۱۷ همان قانون، حق شوهر این است که می‌تواند زن را از شغلی که مغایر با مصالح یا حیثیت خانوادگی خود یا زن باشد منع نماید. البته وظایف دیگری از جمله مواجهه با زن و قسم بر مرد است که در قانون به طور مستقیم بدان اشاره نشده است. قسم را تکلیف شوهر به سپری نمودن شب با زن دائمی خود تعریف نموده‌اند و مواجهه یا نزدیکی را به همخوابگی با زن تعبیر نموده‌اند. به عبارتی، مرد می‌تواند هر وقت که اراده نماید، با زن زناشویی کند مگر پزشک، زن را از این عمل نهی کرده باشد یا زن عذری شرعی داشته باشد. به هر حال مرد مکلف است هر چهار ماه یک بار با همسر خود مواجهه نماید اگرچه قانون به آن اشاره نکرده است ولی از عبارت «حسن معاشرت» چنین استنباطی می‌شود (۱۴). لازم به ذکر است برخی چهار ماه مذکور را قابل اعتنا نمی‌دانند و معتقدند معیار، برطرف کردن نیاز متعارف زن برای جلوگیری از لغزش اوست و ذکر عدد موضوعیتی ندارد (۱۸). در رابطه با قسم، تعریف دیگری نیز وجود دارد که عبارت است از تقسیم نمودن شب‌ها بین زنان (۲۰). در حقیقت این تعریف، قسم را مربوط به تعدد زوجات می‌داند. همچنین قسم را همخوابگی دانسته‌اند و به روایتی از امام صادق (ع) به نقل از ابراهیم کرخی استدلال می‌نمایند که چنین می‌فرماید: «در مورد مردی که چهار زن دارد و نزد سه نفر آن‌ها در سه شب می‌ماند و هر شب مواجهه می‌کند اما شب چهارم مواجهه نمی‌کند، سؤال کرد آیا گناهی مرتکب می‌شود؟ حضرت فرمود: فقط بودن مرد، نزد زن در شبی که متعلق به اوست بر مرد واجب است که نزد او تا صبح بماند ولی مواجهه واجب نیست» (۲۱). با این حال، گروهی معتقدند قسم حقی است که تنها مختص تعدد زوجات نیست و در مورد زوجه واحد نیز، صدق می‌کند (۲۲). می‌توان گفت: حق قسم در هر دو مورد معنا پیدا می‌کند و سپری نمودن یک شب از چهار شب با زن حق هر زنی است؛ مگر مواردی که این امکان وجود ندارد و زن با علم به این مورد با مرد ازدواج کرده باشد.

این خروج غیرمتعارف یا دائمی باشد به حدی که مخل هدف استمتاع زوج شود.

**۲-۳-۴. نشوز زوج:** در قرآن کریم به نشوز زوج نیز اشاره شده است. خداوند متعال در آیه ۱۲۸ سوره نساء می‌فرماید: «اگر زنی از سرکشی و ناسازگاری شوهرش بیم داشته باشد، مانعی ندارد که با هم به گونه‌ای صلح کنند و صلح بهتر است؛ اگرچه بسیاری از مردم بخل می‌ورزند و گذشت ندارند. البته اگر گذشت کنند و تقوا پیشه کنند، خداوند به افعال آن‌ها آگاه است». با توجه به این آیه در خصوص نشوز زوج نیز اقوالی بیان شده است:

برخی نشوز مرد را به عدم ایفای وظایف مرد در خصوص نفقه، قسم و واقعه با زن می‌دانند. البته استنکاف از پرداخت نفقه با عجز از پرداخت متفاوت است و نشوز به مستنکف بودن مرد با وجود تمکن می‌گویند. همچنین در خصوص تخلف از وظایف غیرمالی نظیر قسم و واقعه با زن با استناد به حسن معاشرت در آیات قرآنی در خصوص روابط زوجین، مرد را موظف به رعایت معاشرت نیکو با زن می‌دانند و مصداق رعایت یا عدم رعایت آن را به عهده عرف گذاشته‌اند (۳۵). به عبارتی، مردی که حقوق زن را ادا نمی‌کند، مرتکب سوء استفاده از حق اختیار خود و نشوز شده است (۲۹).

در مقابل عده‌ای تنها ترک روابط جنسی با زن را نشوز محسوب می‌نمایند (۳۶). برخی هم به دلیل عدم تصریح قانون به قسم و زناشویی، این موارد را داخل در نشوز نمی‌دانند؛ هرچند که برای آن ضمانت اجرا وجود دارد (۳۷). برخی هم نظر متفاوت‌تری نسبت به نشوز مرد دارند و آن را ناشی از رغبت زیاد مرد به همبستری و عدم توانایی زن در برآورده کردن نیاز مرد و در نتیجه دوری مرد، خیانت، ازدواج مجدد و عدم تمایل مرد به ادای حقوق واجب زن می‌دانند (۳۸). لازم به ذکر است، خودداری از نزدیکی با زن یا عدم پرداخت نفقه در صورت عدم شرط در عقد و حق قسم در نکاح موقت، نشوز مرد را رقم نمی‌زند و حکم فوق مختص به نکاح دائم است.

اشاره شود. نشوز عبارت است از عدم تمکین یا به عبارتی عدم ایفای هریک از وظایف و تکالیف زناشویی که از سوی هریک از زوجین می‌تواند اتفاق بیفتد (۳۱). چنان‌که ملاحظه شد با توجه به تعاریف فقهی و حقوقی، نشوز را برخی مختص زوجه و برخی مشترک بین زوج و زوجه می‌دانند. به نظر می‌رسد تمام تعاریفی که ذکر شد فارغ از اختلاف نظر آن‌ها در خصوص صدق نشوز بر زوجه یا زوجین، صحیح است؛ ولی ممکن است ایراد شود که این تعاریف جامع نیست، چون مصادیق آنها مشخص نیست. اما باید گفت ذکر کردن مصادیق آن از نظر علم اصول، تخصیص اکثر و امری نادرست است.

**۱-۳-۴. نشوز زوجه:** در آیه ۳۴ سوره نساء به نشوز زن اشاره شده که: «مردان سرپرست زنان هستند؛ به سبب برتری‌هایی که برخی به برخی دیگر دارند و به خاطر هزینه‌هایی که برای زنان از مال خود می‌کنند و زنان شایسته زانی هستند که فروتنند و در غیاب همسر خود حافظ اسرار و حقوق او هستند؛ لیکن در مورد زانی که بیم سرکشی و مخالفت آن‌ها را دارید، آن‌ها را پند دهید و اگر اثری نداشت از آنان دوری کنید و در آخر به تنبیه آنان اقدام نمایید. البته اگر از شما پیروی کردند؛ به دنبال چاره برای تجاوز به حقوق آن‌ها نباشید».

با توجه به مضمون آیه فوق، برای نشوز زوجه هریک از فقها و حقوقدانان محدوده‌ای را ترسیم کرده‌اند. برخی نشوز زن را اجتناب از هر چیزی که مانع تمکین کامل جنسی از مرد باشد - از جمله خروج زن از منزل - می‌دانند نه مطلق فرمانبری از همسر (۳۲). برخی نشوز را منحصر به تمکین خاص نمی‌دانند بلکه تمکین عام را با توجه به عمومیت وظایف زوجیت در ماده ۱۱۰۸ ق.م. نشوز محسوب می‌کنند (۳۳). عده‌ای هم به ترک تمتع جنسی که شامل خروج از منزل نمی‌شود نظر دارند (۳۴). به نظر نگارنده، محدوده نشوز زوجه اجتناب از روابط جنسی بدون عذر شرعی یا بدون بیماری مضر به این رابطه است و خروج از منزل به شکل متعارف، نشوز محسوب نمی‌شود مگر



**- زمان حیض و نفاس:** در زمان حیض نزدیکی با زن هم برای مرد و هم برای زن شرعاً حرام است (۴۱). همچنین در خصوص خونی که همراه زایمان خارج می‌شود (نفاس) نیز ارتباط جنسی با زن حرام است و زن باید از نزدیکی با مرد اجتناب نماید (۴۲).

**- احرام:** مدت زمانی که حاجبان حج واجب برای ادای فرائض پارچه‌هایی سفید به عنوان لباس احرام بر تن می‌کنند انجام برخی اعمال برای آن‌ها حرام است. یکی از موارد ممنوع، هرگونه لذت‌جویی از زن است خواه عمل جماع باشد، خواه کمتر از آن (۴۲).

**- انجام برخی واجبات:** به تحصن در مکانی خاص برای عبادت اعتکاف می‌گویند (۴۳). برای شخص معتکف نیز، ارتباط زناشویی داشتن حرام است و اگر کسی در این حال زن را به عمل جنسی وادار نماید باید کفاره بدهد (۴۲). زن در حال روزه‌داری نیز باید از رابطه جنسی با همسر خود خودداری کند. آیه ۱۸۷ سوره بقره به این مورد اشاره نموده است. طبق فرموده قرآن کریم، انجام رابطه زناشویی فقط در شب‌های ماه رمضان بدون مانع است (۱۳). البته این منع در مورد کسانی است که عذری برای روزه گرفتن ندارند.

**۲-۱-۵. عذرهای قانونی:** موارد جواز عدم تمکین به حکم قانون به شرح ذیل است:

**- وجود خوف ضرر جسمی، مالی و حیثیتی:** طبق ماده ۱۱۱۵ ق.م. زوجة حق دارد در صورت وجود ضررهای جسمی، مالی و حیثیتی، مسکن جداگانه انتخاب نماید. به عبارتی، با احراز این زیان‌ها جدا نمودن منزل مسکونی زن از مرد و به تبع آن عدم تمکین او سبب نشوز زن نیست. البته این حق، مختص زن نیست بلکه مرد نیز بنا به قاعده لاضرر، این حق را دارد که از داشتن ارتباط جنسی با زن خودداری نماید (۱۳).

**- حق حبس زوجه:** طبق ماده ۱۰۸۵ ق.م. تا زمانی که مهریه زن به او داده نشده می‌تواند از ادای تکالیفش خودداری نماید. به عبارت دیگر، قبل از رابطه زناشویی، زن هر وقت بخواهد

با توجه به مطالب مذکور، منظور از نشوز زوج استنکاف از پرداخت نفقه، مواقعه با زن و قسم است؛ زیرا این سه عمل از وظایف اساسی مرد است و در زمره آثار ریاست مرد است. به عبارتی، چگونه مرد می‌تواند رئیس نهاد خانواده باشد ولی حق مالی زن را نپردازد؛ به علاوه اینکه اگر مرد به نزدیکی با زن مایل نباشد؛ یکی از اهداف تشکیل خانواده محقق نشده؛ اما باید گفت برای چنین وظیفه‌ای ضمانت اجراهای اخلاقی و اخروی تعریف شده؛ در حالی که ضمانت اجرای حقوقی نشوز مرد در قبال وظایفی است که در قانون برای آنها ضمانت اجرا مشخص شده است.

## ۵. بررسی تمکین زوجین در شرایط بیماری وسواس

با توجه به تعاریفی که از وسواس، تمکین و نشوز شد، سؤال این است که آیا وسواس می‌تواند عذری شرعی و قانونی برای عدم تمکین تلقی می‌شود؟ قبل از پاسخ به این سؤال باید گفت در شرع اسلام و به تبع آن در قوانین جمهوری اسلامی ایران، شرایطی وجود دارد که با تحقق آنها، زوجین می‌توانند از تمکین به معنای خاص خودداری کنند. از این موانع به عذرهای شرعی و قانونی برای عدم تمکین یاد می‌شود. استمتاع جنسی زوجین، حقی مشروع است که خودداری از اجرای این حق در مواردی جایز است. به عبارتی برای این حق، محدوده‌ای تعریف شده است که نمی‌توان از آن فراتر رفت؛ به گونه‌ای که اقدام به رابطه جنسی غیرمترعارف به عنوان نمونه‌ای از سوء معاشرت یاد می‌گردد (۳۹). در ادامه به این عذرها اشاره می‌شود.

### ۱-۵. موارد جواز عدم تمکین

**۱-۱-۵. عذر شرعی:** عذر شرعی به مواردی اطلاق می‌شود که زن با داشتن آن‌ها امکان انجام وظیفه خود در حیطة خانواده را به طور شرعی ندارد (۴۰). عذر قانونی هم به موارد جواز قانونی برای عدم تمکین می‌گویند (۲۸). عذرهای شرعی جواز عدم تمکین به شرح ذیل است:



با توجه به معیارهایی که برای جواز عدم تمکین مطرح گردید باید دید که آیا وسواس قابلیت عذر شرعی یا قانونی شدن برای عدم تمکین را دارد؟ هرچند با ملاحظه اولیه معذوره‌های شرعی و قانونی فوق کاملاً مشخص است که وسواس، مصداق هیچ‌یک از آنها نیست لکن می‌توان به دلیل غیرارادی بودن بسیاری از مجوزهای عدم تمکین، وسواس را نیز از این منظر مورد بررسی قرار داد.

**۱-۲-۵. بررسی دیدگاه‌ها:** درخصوص وسواس که آیا می‌تواند مجوزی برای عدم تمکین باشد یا خیر، باید گفت اظهار نظری در این خصوص نشده است لکن در مورد تمکین افراد دارای اختلال روانی دیدگاه‌هایی مطرح شده که با توجه به اینکه از منظر روانشناسان وسواس نیز یکی از اختلالات روانی است می‌توان گفت این دیدگاه‌ها ناظر به وسواس نیز می‌باشند.

**- دیدگاه عذر نبودن وسواس برای عدم تمکین:** طرفداران این دیدگاه، اختلال‌های روانی مثل وسواس جنسی را که در درون خود حاوی عدم تمکین هستند و دوران بهبودی نیز، برای آنها تعریف شده، مانعی مشروع نمی‌دانند (۴۷).

**- دیدگاه عذر بودن وسواس برای عدم تمکین:** در مقابل دیدگاه فوق، طرفداران این دیدگاه معتقدند بیماری‌های روانی که سبب سرکوب شدن میل جنسی می‌شوند؛ سبب می‌شوند فرد، تمایلی به رابطه جنسی نداشته باشد. چنین مواردی که سبب اجتناب از عمل جنسی می‌شود، عذر محسوب می‌شود؛ زیرا به طور معمول این خودداری با سرکشی همراه نیست. بنابراین چنین افرادی مشمول حکم نشوز نمی‌شوند (۱۹). برخی نیز با استناد به مفهوم مخالف ماده ۱۱۰۸ ق.م. عدم تمکین ناشی از بیماری یا اختلال جنسی را نشوز نمی‌دانند و اگر مردی، زن را به ارتباط جنسی اجبار کند، مصداق آزار جنسی و ضرر زن می‌دانند (۴۸).

**- تحلیل و ارزیابی:** همان‌گونه که در مباحث قبلی نیز عنوان گردید وسواس از نظر شدت و ضعف مراحل گوناگونی دارد؛ از وسواس خفیف گرفته تا مرحله وسواس جنونی. بنابراین هر

می‌تواند مهریه‌اش را مطالبه نماید و اگر مرد به این خواسته بی‌توجهی کند، زن می‌تواند وظیفه خود را انجام ندهد (۱۳). اعمال این حق، منوط به حال بودن مهریه و تقدم مطالبه مهریه بر تمکین است. به دیگر سخن، اگر زن قبل از دریافت مهریه تمکین کند؛ حق او ساقط می‌شود (۲۸). در حدود حق حبس زوجه این اختلاف دیدگاه وجود دارد که برخی حق حبس را محدود به تمکین خاص نموده‌اند و معتقدند در حق حبس، اصل بر امتناع از تمکین خاص است و در موارد تردید باید طبق اصل عدم عمل نمود (۱۴). در مقابل، گروهی با استناد به رأی وحدت رویه شماره ۷۱۸ مورخ ۱۳۹۰/۲/۱۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، اعتقاد بر شمول حق حبس بر اقسام تمکین اعم از عام و خاص دارند (۴۴). در مقابل، نظریه شماره ۷/۹۲/۲۲۱۱ ۱۳۹۲/۱۱/۱۹ ا.ج.ق. تمکین عام را سبب سقوط حق حبس ندانسته و این را با رأی وحدت رویه شماره ۷۱۸ دیوان عالی، مغایر نمی‌داند (۴۵).

به نظر می‌رسد محدوده حق حبس شامل هر دو نوع تمکین می‌شود زیرا ماده ۱۰۸۵ ق.م. با لفظ عام «وظایف» به سیاق اصالة العموم سخن گفته و ماده ۱۰۸۶ ق.م. نیز به مطلق قیام اختیاری زن برای انجام وظایف نظر دارد و این اطلاق، شامل هر دو نوع تمکین می‌شود.

**- ابتلای زوج به بیماری مقاربتی:** طبق ماده ۱۱۲۷ ق.م. اگر مرد بعد از عقد به یکی از امراض مقاربتی مبتلا شود، زن حق دارد که از نزدیکی با او امتناع کند و این امتناع مسقط نفقه او نیست. بنابراین زوجه به سبب سرایت بیماری از نزدیکی اجتناب می‌کند و ناشزه محسوب نمی‌شود، زیرا به حکم ثانوی حق امتناع دارد (۴۶).

با توجه به آنچه گفته شد در ملاحظه اولیه عذرهای شرعی و قانونی می‌توان معیارهای غیر ارادی بودن (همانند زمان حیض و نفاس)، خوف ضرر (همانند بیماری‌های مقاربتی) و دستور شرع (انجام واجبات) برای عذرهای عدم تمکین بر شمرد.

**۲-۵. سنجش وسواس به عنوان عذری برای عدم تمکین**

است، ولی به این رفتار ادامه می‌دهد زیرا در نفس او حالتی رخ می‌دهد که او را به سوی عمل می‌کشاند و مجالی برای تفکر باقی نمی‌گذارد. این عمل آن‌چنان در شخص نفوذ پیدا می‌کند که تمام افعال شخص وسواسی به عادت تبدیل شده و با این تکرار، شخص به رفتارش دلگرم می‌شود و فریب حیل‌های نفس خود را می‌خورد (۵۰).

از منظر روان‌شناسی نیز، از دست دادن کنترل ذهن از موارد رایج در اختلال‌های روانی، به ویژه وسواس است و خود فرد وسواسی نیز، احساس غیر قابل کنترل بودن بر افعالش را درک می‌کند؛ لیکن با رسیدن به آرامش نسبی در کوتاه‌مدت به اعمال وسواسی گرایش پیدا می‌کند، که در نهایت به شدت و حدت آن کمک می‌کند (۵۱).

با مصاحبه صورت گرفته با یکی از روان‌پزشکان، درخصوص تمکین فرد وسواسی نیز، چنین پاسخ داده شد که تمکین امری ارادی است در حالی که شخص وسواسی به سبب وسواس خود نمی‌تواند تمکین کند. زمانی که نام بیماری در روابط زوجین وارد می‌شود حکم متفاوت است. به عبارتی، فردی که از عمد تمکین نمی‌کند با فردی که به سبب غیر ارادی تمکین نمی‌کند؛ فرق دارد (۵۲). در چنین مواردی، پزشک باید به همسر بیمار بفهماند که بیماری‌های روانی مثل هر بیماری ممکن است، خوب شود و باید آن را معالجه کرد نه اینکه زناشویی را وسیله درمان معرفی نماید (۵۳).

با این توضیحات، شایسته است عنوان شود بیماری وسواس در مراحل شدید و جنون وسواسی، حالت غیر ارادی به خود می‌گیرد زیرا فرد وسواسی، کنترل رفتارهای خود را از دست می‌دهد. بنابراین در صورت عدم تمکین نمی‌توان حکم به نشوز او داد. در توضیح بیشتر باید گفت در عناوین «ناشز» و «ناشزه» قصد و اراده مستور است؛ زیرا این عناوین، از عناوین قصديه هستند و با عدم قصد و اراده در نشوز، نمی‌توان به زوج یا زوجه، عنوان ناشز یا ناشزه را اطلاق نمود. بنابراین تمکین و عدم تمکین یک رفتار ارادی است که فرد می‌تواند در شرایط عادی از خود بروز دهد لکن اگر شرایط و وضعیت خاصی به

وسواسی را نمی‌توان به عنوان عاملی برای عدم تمکین بررسی نمود. بلکه وسواس‌هایی مدنظر هستند که به مرحله شدید یا وسواس جنونی رسیده‌اند. بر این اساس وسواس خفیف و متوسط که فرد همچنان می‌تواند اعمال خود را کنترل نماید، مجوزی برای عدم تمکین نیست.

همان‌گونه که در مباحث قبلی عنوان گردید، وسواس در نوع شدید خود، موجب احساس ناراحتی، اضطراب و اختلال در زندگی روزمره شده و فرد، به افکاری نظیر خودکشی و حتی اقدام به این عمل گرفتار می‌شود. این احساس ناراحتی ممکن است سبب پرخاشگری نسبت به اطرافیان و امتناع از مصرف دارو شود. در مرحله نهایی وسواس که به جنون وسواسی تعبیر می‌شود فرد علاوه بر اینکه وسواس شدید دارد، اعتقادی به غیر عادی بودن رفتارش و بیمار بودن خود ندارد؛ لذا تلاشی در بهبود وضعیت خود نخواهد داشت. حال باید دید زمانی که فرد به این مراحل از وسواس می‌رسد و رابطه زناشویی را اوج کیفی و ناپاکی می‌داند و از داشتن رابطه جنسی با همسر خود امتناع می‌کند، می‌تواند مجوزی برای عدم تمکین باشد؟ اگر هم مجوزی برای عدم تمکین است تا چه مدت می‌تواند عدم تمکین ادامه پیدا کند.

در پاسخ به سؤال فوق باید دید افراد وسواسی، به صورت ارادی اقدام به رفتارهای وسواسی می‌نمایند یا چنین رفتارهایی از قدرت و اختیار آن‌ها خارج شده است.

در این خصوص گفته شده افراد وسواسی در شرایطی قرار دارند، که توانایی روبه‌رو شدن با واقع را ندارند و به دلیل پراکندگی ذهنی، اراده آن‌ها ضعیف می‌شود؛ به حدی که نمی‌توانند عوامل ناراحت‌کننده را رها کرده و با تفکری درست مسیر زندگی را طی نمایند. در فرد وسواسی، وسوسه‌های شیطان سرچشمه گمان‌های باطل می‌شود و اراده او نیز، به تبع آن دچار این نجواهای ذهنی می‌شود و در اعمال او نمود می‌یابد. این گمان‌های باطل آن‌قدر پیش می‌رود که در تمام شئون زندگی او وارد شده و با این ضعف، به زندگی ادامه می‌دهد (۴۹). فرد وسواسی به بیهوده بودن اعمالش واقف

بسیار که وسواس زوج یا زوجه درمان نمی‌شود و فرد به صورت طولانی مدت یا دائمی مبتلا به این بیماری است. بر این اساس نمی‌توان با فرض غیر ارادی بودن بیماری و عدم تمکین، تا مدتی نامعلوم فرد را از زیر بار تکالیف زناشویی و تمکین، آزاد نمود و طرف مقابل او را در بلا تکلیفی قرار داد.

باید گفت دوره جواز عدم تمکین تا زمانی است که فرد وسواسی، بیماری خود را پذیرفته و به دنبال درمان است اما اگر زن یا مرد وسواسی به هیچ وجه حاضر به درمان یا کنترل بیماری خود نباشد مطابق با قاعده لاضرر و لاجرح برای طرف مقابل بیمار، حکم مسئله متفاوت می‌شود. در این خصوص گفته شده اگر عدم تمکین عارضی است مثل وسواس شدید در نجاست و پاکی که شخص نمی‌تواند عمل نزدیکی را انجام دهد، باید او را با مراجعه به متخصص درمان کرد. حال اگر این عدم تمکین همیشگی باشد نشوز ضمانت اجرا می‌یابد» (۵۵).

از منظر حقوقی نیز می‌توان گفت اگر زن یا مرد پس از طی مدتی طولانی زندگی با این اختلال، حاضر به درمان و همکاری نباشند، از باب نقض وظیفه تشدید مبانی خانواده مستند به ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی، مشمول حکم نشوز خواهند شد زیرا درست است که عدم تمکین به سبب این اختلال ناشی از اراده آن‌ها نیست؛ لیکن همکاری در درمان به اراده فرد بستگی دارد.

لازم به ذکر است اگر در دوران مداوا نیز، طرف مقابل فرد وسواسی، توان تحمل این دوران را نداشته و در وضعیت عسر و حرج قرار بگیرد می‌توان گفت اگر زوجه دارای وسواس باشد و زوج دچار عسر و حرج شده باشد، زوج می‌تواند اقدام به طلاق زوجه نماید، و رفتار او مصداق طلاق بدون دلیل نیست. در خصوص وسواس مرد نیز، اگر زوجه در وضعیت عسر و حرج قرار بگیرد مطابق با ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی، زن می‌تواند به حاکم شرع مراجعه و با اثبات عسر و حرج خود، تقاضای طلاق نماید. در این حالت، اجبار به طلاق از باب نشوز مرد نیست، بلکه از باب حرج زن است.

وجود آید که فرد نمی‌تواند با اراده و اختیار تن به تمکین دهد یا از تمکین امتناع نماید، نمی‌توان به صرف عدم تمکین، حکم به نشوز او داد؛ به عبارت دیگر نمی‌توان بر فردی که به صورت غیر ارادی تمکین نمی‌کند عنوان «ناشز» یا «ناشزه» را اطلاق نمود. به این دلیل گفته شده است ضعف غیر قابل تحمل و بیماری سبب سقوط تکلیف تمکین است» (۵۴).

قابل درمان بودن چنین وسواسی نیز نباید سبب شود که عذر دانسته نشود مگر اینکه شخص تلاشی برای درمان خود نکند و قصد آزار رساندن به طرف مقابل را داشته باشد. به عبارت دیگر، تلاش شخص بیمار در جهت درمان، نشانی از تمایل او به رفع بیماری و بهبود روابط دارد.

از منظر حقوقی نیز، براساس سیاق ماده ۱۰۸۶ قانون مدنی، تمکین امری ارادی است. شاهد این ادعا الفاظ این ماده است. به این صورت که در قسمت ابتدایی ماده مزبور، به قیام اختیاری زن برای ایفای وظایفش در قبال شوهر اشاره شده و واژه قیام اختیاری، مضمونی جز ارادی بودن تمکین ندارد. البته باید به نقش فرد بیمار در درمان توجه شود زیرا اقدام به درمان، اماره‌ای در جهت غیر ارادی بودن نشوز است.

در تأیید این سخن - عدم تمکین باید رفتاری ارادی باشد تا بتوان حکم به نشوز داد - می‌توان به نظریه شماره ۱۳۹۲/۱۲/۵: ۷/۹۲/۲۳۱۹ ا.ح.ق، نیز استناد نمود که عدم تمکین به سبب سردمزاجی را نشوز ندانسته است زیرا سردمزاجی را عارضه‌ای غیر ارادی می‌داند در حالی که نشوز، عدم تمکین ارادی است (۴۵).

این نظریه صراحتاً غیر ارادی بودن عدم تمکین را مانع صدور حکم نشوز دانسته است، بنابراین می‌توان با استناد به این علت و الغای خصوصیت از مصداق سردمزاجی گفت هر جا که عدم تمکین حالت غیر ارادی به خود بگیرد، حکم عدم نشوز دارد.

### ۳-۵. مدت زمان جواز عدم تمکین در حالت بیماری

با پذیرش وسواس به عنوان عاملی برای عدم تمکین، باید دید مدت زمان مجاز برای عدم تمکین تا چه زمانی است زیرا چه

**۶. نتیجه گیری**

از مطالب فوق نتایج ذیل حاصل می‌گردد:

- حکم اولیه وجوب تمکین به سبب وجود موانع شرعی نظیر حرمت نزدیکی در زمان حیض و نفاس، ایام اعتکاف و احرام و موانع قانونی نظیر حق حبس زوجه، ابتلای زوج به بیماری مقاربتی و خوف ضرر جسمانی، رفع می‌شود.

- ناشز و ناشزه بودن زن و مرد از عناوین قصديه بوده، بنابراین زمانی بر زوج و زوجه این عناوین صدق می‌کند که با قصد و اختیار از تمکین خودداری نمایند لکن اگر عدم تمکین، غیر ارادی بوده و از قدرت و اختیار فرد خارج باشد، نمی‌توان حکم به نشوز داد.

- با استناد به مفهوم مخالف ماده ۱۰۸۶ قانون مدنی، در زمانی که بیماری وسواس - در مرحله شدید و جنون وسواسی -، موجب عدم تمکین شود، به سبب غیر ارادی بودن عدم تمکین، بر زوج یا زوجه وسواسی، نشوز صدق نمی‌کند. لکن در صورتی که فرد وسواسی، همکاری لازم در جهت درمان وسواس نداشته باشد، مصداق آزار رساندن به طرف مقابل بوده و به دلیل ارادی بودن عدم همکاری در درمان، نشوز محسوب شده و تمام آثار نشوز بر آن بار می‌شود.

- در حالتی که طرف مقابل فرد وسواسی، توان زندگی با بیمار وسواسی حتی در دوران درمان را نداشته و دچار عسر و حرج گردد، مطابق با قاعده لاضرر و لاجرح، زوج می‌تواند اقدام به طلاق زوجه نماید، و رفتار او مصداق طلاق بدون دلیل نیست. زوجه نیز مطابق با ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی، می‌تواند به دادگاه مراجعه و با اثبات عسر و حرج خود، تقاضای طلاق نماید.

## References

1. Şadrî Afshâr GH, Hâkamî N. Farhang Nâmih Wâzhigân Wa A'lâm. Tehran: Farhang Mu'âşir. 2009(1388). 3: 2737-2839.
2. Mu'în, M. Farhang Fârsî Mu'în. Tehran: Bihzâd. 2011(1390). 4:3601.
3. Muşţafawî, H. al-Taḥqîq Fî Kalimât al-Qur'ân al-Karîm. Tehran: Markaz al-Kitâb lil-Tarjumih Wa al-Nashr. 2002(1402).13:114. [In Arabic]
4. Qurashî, S'A. Qâmûs Qur'ân. Tehran: Dâr al-Kitâb al-Islâmîyyat. 1990(1412). 7: 220. [In Arabic]
5. Salarzaie A, EbrahimAbadi F. "Gaygah Hadis Rafe Dar pishgiri Az Vasvashaye Fekri Va Raftari". Journal of Medical Fiqh.2017(1396). 9(31):11. [In Persian]
6. Desilova P, Rachman A. Ḥaqâyiqî Darbârih Ikhtilâl Waswâs. Trans: shapourian R. Tehran: Nashr Rushd. 2006(1385). 17&16&24&64. [In Persian]
7. Garrison J, et al. Waswâs: Bardâshthâ Wa Darmân Raftârî. Trans: Mehryar A. Tehran: Nashr Rushd. 2003(1382).9. [In Persian]
8. Brousem H, Chaeri P. Rahâyî Az Waswâs: Râhnamâyî Darmân Waswâs Barâyi Bîmârân. Trans: Ghasemzadeh, H. Tehran: Arjmand. 2016(1395). 20&14. [In Persian]
9. Zehr, Zh. Ikhtilâl Waswâs Fikrî Wa 'Amalî. Trans: Atashpour H, Samsam Shariat M. Isfahan: Hasht Bihisht (Arghawân). 2009(1388). 14:13&16&15. [In Persian]
10. Ashrafikhani F, Mousavi N, et al. "Tahghighi peyramoon Vasvas va Rah hay Pishgiri va Darman In Bimari Asabi." Eslah va Tarbiat Journal. 1999(1378). 6(61):13. [In Persian]
11. Asadullâhî Q, et al. Waswâs Wa Salâmat Rawân. Isfahan: Farhang Mardum. 2009(1388). 14. [In Persian]
12. Shams, G. Shinâkht Waswâs Wa 'Alâ'im Ān. Tehran: Qatrich. 2010(1389). 52-55. [In Persian]
13. Shakiba Amin, M. "Hoghogh Gensi Zogain." Shahid Chamran University. 2014(1393). 109&200&194&190. [In Persian]
14. Imâmî, SH. Ḥuqûq Madanî. Tehran: Islîmî. Nd. 4:447 & 448. [In Persian]
15. Mîrzâ Qumî, A. Jâmi' al-Shitât Fî Ajwabat al-Su'âlât. Tehran: Kiyhân. 1992(1413). 4:395. [In Arabic]
16. Galali M. "Bazpazhouhi Fegghi (Hoghoghi) Noshuz Zogain Va Tatbigh An Bar Masael Asri". Payam Nour University. 2010(1389). 20& 118. [In Persian]
17. Bahjat Fūmanî, SM. Istiftâ'ât Bahjat Fūmanî. Qum: Bahjat Fūmanî. 2006(1428). 4:71.
18. Ebrahimian, T. "Hoghogh Gensi Zanan Dar Feghh V Hoghogh Mozueh". Azad Eslami University. 2011(1390).102 & 89. [In Persian]
19. Masoumi Gorji Kh. "Barressi Tamkin Zogain Az Negah Feghh V Hoghogh Eslami". Payam Nour University. 2013(1392). 79:80&112. [In Persian]
20. Najafî, M. Jawâhir al-Kalâm. Beirut: Dâr Iḥyâ' al-Turâth al-'Arabî. 1983(1404). 31: 146. [In Arabic]
21. Tūsî, M. al-Tibyân Fî Tafsîr al-Qur'ân. Beirut: Dâr Iḥyâ' al-Turâth al-'Arabî. Nd. 7:422. [In Arabic]
22. [13], 109.
23. Mu'în, M. Farhang Fârsî Mu'în. Tehran: Bihzâd. 2011(1390). 4:3601.
24. Şadûq, M. Man Lâ Yahḍuruh al-Faqîh. Trans: Ghaffâfî 'A. Tehran: Şadûq. 1988(1409). 5:214. [In Arabic]
25. Bahjat Fūmanî, SM. Jâmi' al-Masâ'il. Qum: Bahjat Fūmanî. 2004(1426). 4:88.
26. Makârim Shîrâzî, N. Kitâb al-Nikâḥ. Qum: Imâm 'Alî Ibn Abî Ṭâlib. 2002 (1424). 6:113 [In Persian]
27. Muṭaharî, M. Majmū'ih Āthâr. Qum: Şadrâ. Nd. 20:104. [In Persian]
28. Şafâ'î SH, Imâmî A. Mukhtaşar Ḥuqûq Khâniwâdih. Tehran: Mîzân. 2013(1392). 142. [In Persian]
29. Tavajohi A. "Lozoum Gorm Engari Noshouz Zog". Motaleat Rahbordî Zanan journal. 2010(1389). 12(48): 7&15. [In Persian]
30. Ja'farî Langirūdî, MJ. Tirmînuluzhî Ḥuqûq. Tehran: Ganj Dânish. 2009(1388). 714. [In Persian]
31. Jan Mohammadi, A. "Noshouz Va Ahkam Sharee An". Madreseh Aali Feghh Va Maaref Eslami. 2007(1386).18. [In Persian]
32. Khomeini SR. Taḥrîr al-Wasîlat. Trans: Eslami, A. Qum: Jimâ'at Mudarrisîn Ḥuzat 'Ilmîyyat Qum. 2004(1425). 3: 543. [In Arabic]
33. Muḥaqqiq Dâmâd, SM. Barrissî Fighhî Ḥuqûq Khâniwâdih Nikâḥ Wa Inḥilâl Ān. Tehran: 'Ulûm Islâmî. 2011(1390). 294. [In Persian]

34. Makārim Shīrāzī, N. Ahkām Bānuwān. Qum: Imām 'Alī Ibn Abī Tālib. 2007(1428). 174. [In Arabic]
35. Alavi Ghazvini A, Gheshlaghi S. "Asar Noshouz zog Dar Talagh Beh Darkhast Zogeh Az Manzar Feghh V Hoghogh". Feghh V Hoghogh khanevadeh (nedaye Sadegh). 2016(1395). 21(65):107-130. [In Persian]
36. Samarqandī, 'A. Tuḥfat al-Fuqahā. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmīyyat. Nd. 1:344.
37. Seyedi Banie B, Nedaie M. "Motaleh Tatbighi Tabeen Noshouz Zogeh V Noshouz Zog Dar Mabhas Hoghoghi V Fegghi". Fasnameh pazhoueshhaye Tatbighi Adl V Ensaf. 2018(1397). 1(3):47. [In Persian]
38. Ebrahimi, SR. "Barressi Fegghi Hoghoghi Noshouz Zogain Dar Quran V Revayat Ba Ruykardi Bar Nazariat Hazrat Imam Khomaini." Tanzim Va Nashr Asar Imam Khomaini. 2013(1392).139. [In Persian]
39. Mirkamali A, Hasani M, Rajabi Fard S. "Rabeteḥ Jensi Namotearaf Shohar Ba zogeh Az Manzar Feghh Hoghogh Va Ravieh Ghazae". Feghh Pezeshki Journal. 2017(1396). 9(32-33): 99. [In Persian]
40. Ṭāhirī, Ḥ. Ḥuqūq Madanī. Qum: Jimā'at Mudarrisīn Ḥuzat 'Ilmīyyat Qum. 1997(1418). 3:209.
41. Banī Hāshimī, SM. Tuḍīḥ al-Masā'il Marāji'. Npn. 2004(1383). 1: 260. [In Persian]
42. Amīnī 'A, Āyatī M. Fighh Istidlālī. Trans: Dadmarzy, SM. Qum: Kitāb Ṭāhā. 2014(1393).447 & 448 & 153 &139. [In Persian]
43. Ṭūsī, A. al-Jamal Wa al-'Uqūd Fī al-'Ibādāt. Trans: Va'ez Zadeh Khorasani, M. Mashhad: Ferdowsi University of Mashhad. 2008(1387). 322.
44. Bayāt F, Bayāt SH. Ḥuqūq Madanī. Tehran: Arshad. 2017(1396). 581.
45. 'Izzatī B, Ṭālibī J. Muḥshāyi Majmū'ih Qawānīn Wa Muqarrarāt Ḥuqūq Khāniwādih. Tehran: Quwwih Qaḍā'īyyih. 2017(1396). 135.
46. Ḥikmatnīyā, M. Ḥuqūq Zan Wa Khāniwādih. Tehran: Farhang Wa Andīshih Islāmī. 2014(1392). 3:374. [In Persian]
47. Mashhoudi Z, Abedian Kalkhoran H, Ahmadi M, et al. "Asar Ebtela'at Ravani Zogeh Dar Barkhurdari Vey Az Nafagheh". Pazhoueshhaye Feghh Va Hoghogh Islami. 2015(1394).11(40): 93. [In Persian]
48. Janbaz, Z. "Barressi Adam Eltezam Zogain Be Vazayef Va Hoghogh Yekdigar Az Manzar Feghh V Hoghogh". Payam Nour University. 2010(1389). 95. [In Persian]
49. Ḥiydarī Narāqī, 'AM. 'AN. Waswās; Shinākht Wa Rahhāyi Darmān. Qum: Maytham Tammār. 2008(1387). 130.
50. Ṭabātabāyī, SM. al-Mīzān Fī Tafsīr al-Qur'ān. Qum Jimā'at Mudarrisīn Ḥuzat 'Ilmīyyat Qum. 1996(1417). 3:195. [In Arabic]
51. Tosi, F. "Ertebat Bain Aqaed Vasvasi Va abad Alaem Dar Ekhtelal Vasvas Fekri-Amali". Oloum Tarbiati V Ravanshenasi (Shiraz University). 2012(1391).20-22. [In Persian]
52. Hikmat. HR. Psychiatry specialist, interview on 25/06/1399.
53. Bahrami Gh. "Bimaran Ravani Va Ezdevaj". Pezeshki Qanuni. 1966(1345).1(69): 80. [In Persian]
54. Bahjat Fūmanī, SM. Istiftā'āt Bahjat Fūmanī. Qum: Bahjat Fūmanī. 2006(1428). 4:71.
55. <https://btid.org/fa/news/70498>





# MfJ

## Medical Fighh Journal

2023; 15(45): e1

Journal Homepage: <http://journals.sbm.ac.ir/en-mf>



### ORIGINAL RESEARCH

## Jurisprudential Legal analysis of the couples' compliance in obsessive disease

Meisam khazae<sup>1\*</sup> , Mahmood Akbari<sup>2</sup>, Tahereh Adineh<sup>3</sup>

1. Associate Professor, Department of Law, Ayatollah Borujerdi University, Borujerd, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Law, Ayatollah Borujerdi University, Borujerd, Iran.

3. Master of private law, Ayatollah Borujerdi University, Borujerd, Iran.

### ARTICLE INFORMATION

#### Article history:

**Received:** 27 August 2022

**Accepted:** 29 January 2023

**Published online:** 29 August 2023

#### Keywords:

compliance

couple

non-compliance

obsession

\* Corresponding Author: Meisam khazae

Address: Lorestan, Borujerd, Ayatollah Borujerdi University, Department of Law.

Email: [meisam.khazae@abru.ac.ir](mailto:meisam.khazae@abru.ac.ir)

### ABSTRACT

**Background and Aim:** Obsession as one of the common diseases in society, in many cases, disrupts the family system, especially sexual relations. Considering the necessity of special compliance in the couples' life, the importance of the marital relationship in the continuation of the marriage and the peace of the couple on the one hand, and the possibility of the influence of each couple's obsession on the other hand, study the non-compliance order in such circumstances is necessary. With this aim, the present research was written to investigate the scope of the non-compliance order on obsessive couples.

**Materials and Methods:** This research examines the non-compliance order on obsessive couples by descriptive analytical method and using library sources.

**Findings:** In psychology, obsession has mild, moderate, severe and obsessive madness stages. When the obsession is in a severe state and obsessive madness, it is out of the patient's will and the behavior is done involuntarily. Based on this, because the obsessive person involuntarily refuses to compliance and "Nashez" and "Nashzeh" are among the titles of intention, it is not possible to impose the non-compliance order. Of course, if the patient refuses the treatment, it is an example of hurting the partner and the non-compliance order applies to him.

© Copyright (2018) Medical Ethics and Law Research Center, Shahid Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran

Cite this article as:

khazae M, Akbari M, Adineh T, Jurisprudential Legal analysis of the couples' compliance in obsessive disease. *Med Fighh J* 2023; 15(45): e1.